

مقدمه

با آنکه در یک نگاه گذرا نمی‌توان همه عرصه‌های فکری دورهٔ پرباری چون، دورهٔ بوداییها را که حدوداً ده قرن در این سرزمین حضور داشته بررسی کرد، ولی در حد امکان نکات برجسته آن مطرح گردیده است. اینکه ژرف‌نگری فلسفی باید صورت می‌گرفت و طرحها پخته می‌شدند و نتایج بهتر به دست می‌آمد کمال مطلوب بود. چون نه این شد و نه آن کوتاهی قلم تحقیق و تجربه اندک نویسنده این سطور را می‌رساند. اما در جریان تهیه متن و مطالعه جسته و گریخته مرتباً از خود پرسیده‌ام که: از این مسأله چه درسی می‌آموزم؟ به این پرسش پاسخهای مختلف در ذهن خود ارائه کرده و به گونه‌ای به قناعت پرداخته‌ام.

اثری که در برابر ماست در حقیقت شروع کاری است برای تحقیق آینده، تا باشد تاریخ تفکر مردمان مرز و بوممان تدوین شود. تاریخ تفکر در واقع همانا تاریخ افکار فلسفی است که بر محور آن اشکال دگر تفکرات تشکّل حاصل می‌نمایند. مردمان سرزمینهای امروزه افغانستان که در قدیم بخشهای از آن آریانای کبیر، خراسان بزرگ و افغانستان یاد می‌گردیده، مسلماً مانند دگر ملل دارای اندیشه‌ها، عقاید و افکار بوده‌اند. این افکار در پویه تاریخ و تاریخ این تفکرات در طول زمانها باید پژوهیده شود تا بدانیم، آنگاهی که بوده‌ایم، چگونه می‌اندیشیده‌ایم؛ زیرا به قول معروف «ای برادر تو همان اندیشه‌ای».

در فصل اول قبل بر اینکه پیردازیم به چگونگی تشکّل و تکامل عقاید بودایی در افغانستان از دیدگاه تسلسل و کرونولوژی عقاید، بهتر دانستیم تا پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی پیدایی آیین بودایی در هند توضیحاتی داشته باشیم.

از آنجایی که شخصیت‌های محوری ادیان و مکتب‌های فلسفی از اهمیت ویژه‌ای در ظهور تشکّل و تکامل آنها برخوردارند و به گونه اختصاصی از شخصیت بودا عظمت خاصی در عقاید بهره‌ور است، پرداخت قسماً مفصلی به زنده‌گی، شخصیت و مراحل مختلف آن صورت گرفت. در فصل دوم پیدایی و گسترش آیین بودایی در هند مورد نظر بوده و سعی شده تا زمینه‌ها، مقدمات و برخوردهای گوناگون در رابطه ارزیابی گردد. دین بودایی و پیش‌زمینه‌های فکری پیدایی آن در هند و همچنان اصول اساسی عقاید بودایی، مطالعه گردیده است. با آنکه در این زمینه تحقیقات مختص در گذشته صورت پذیرفته است اما به صفت پیش‌زمینه بررسی‌های فکری یک دوره تاریخی، تاریخ افکار در افغانستان نبوده است.

در فصل سوم که بحث غایی و اساسی این خامه به شمار می‌آید، گسترش آیین بودایی در افغانستان باستان و چگونگی آن مورد مطالعه قرار گرفته است. در این فصل خلیها مهم است تا بدانیم افکار بومی ساکنان این سرزمین چه ویژه‌گی‌های را داشته تا توانسته به گونه مسالمت‌آمیز و حتی در یک مدت زمان طولانی با هم باشند و اندیشه‌های بودایی در آخرین تحلیل به عقاید مسلط آنها تبدیل گردد و آن را پذیرا شوند.

بنابراین کوشیده خواهد شد تا روابط متقابل، مشابهتها و تفاوتها میان عقاید بومی و بودایی مطالعه گردند، تا باشد وضاحت بیشتر برای چگونگی این امتزاج عقیدتی و فکری داده شود. قابل یادآوری است که اندیشه‌های ماقبل بودایی نیز در متن اندکی به بررسی گرفته می‌شود.

مسائل مبرم در طرح‌های عقاید به گونه مثال آورده شد و به سبب جلوگیری از طولانی شدن کلام که ملالت خاطر خواننده را باعث می‌گردد، از بررسیها و مثالهای زیاد استفاده نشده است.

افغانستان قبل از اسلام به حیث دومین مرکز بوداییان در جهان بعد از زادگاهش بحث محوری فصل سوم را تشکیل می‌دهد که در حقیقت هدف اساسی این نبشته می‌باشد. اوضاع اجتماعی - اقتصادی و بحران عقیدتی آن روزگاران که سیمای آشفته‌ای

را مجسم می‌سازد، نیز زمینه‌ساز آن بوده که طرز تفکر نوینی بتواند ناجی دوران گردد. اینکه افغانستان بعد از هند باستان توانسته جایگاه خاصی کسب کند و آن همه عظمت و شکوه و جلال معابد و استوپه‌ها را دارا گشته، در همین بخش بررسی می‌گردد. موقعیت معابد و استوپه‌ها و همچنان چگونگی تأسیس و انکشاف‌شان و مطالعات باستان‌شناسانه در این مباحث به طور کلی مورد ارزیابی نمی‌باشد. بهتر دانسته خواهد شد تا جهات فکری و اندیشه‌های تأثیرگذار و اثرپذیر و ماندگار در پویه تاریخ طرف توجه قرار گیرد.

در پایان نتایج حاصله از بحثها جمع‌بندی خواهد شد. فهرست منابع و مآخذ این اثر در اخیر خواهد آمد.

دکتور محمد داوود راوش

پیشگفتار

در این اثر که هم‌اکنون غرض ترفیع علمی در نظر گرفته شده است، جهاتی از معنویت یک دوره تاریخ بودایی که صفحاتی از تاریخ اندیشه‌ها و تفکرات مردمان کشور ما است، بررسی می‌گردد. هدف اصلی از بررسی این دوره تاریخی همانا کسب دانش عینی و تکامل درباره تاریخ تفکر و میراث‌های معنوی وطن عزیز ما افغانستان در برهه‌ای از زمان می‌باشد. این دوره گذشته دور، با همه گره‌خوردگی‌هایش باید به طور دقیق و با عمق هر چه بیشتر مطالعه گردد، تا کلید حل معمای آن و دوره‌های دیگر باز یافت شود.

یکی از دوره‌های معمایی در کشور ما که از آن تاریخ مکتوب و دست‌نوشته‌ها کمتر داریم و افکار و عقاید مختلف بیشتر در همین دوره تلاقی نموده، تشکل و تکامل یافته‌اند، همانا هزاره اول قبل از میلاد مسیح است. در این دوره حدوداً هزار ساله از کسپین تا حوزه هند مهاجرتهای متعددی صورت گرفته و تمدنهای به وجود آمده، افکار و عقاید دینی و فلسفی شکل گرفته‌اند، شکی نیست که در این سیر و سفرها و نقل و انتقالها پدیده‌های نوین فکری از امتزاج چندین پدیده فکری دیگری به وجود آمده، افکاری هم از بین رفته و عقاید و افکار متکامل‌تری جاگزین آنها گردیده است. یکی از این اشکال تکامل یافته فکری و عقیدتی همانا دین بودایی است که در همین دوران شکل گرفته است.

اگر تاریخ و زمینه‌های قبلی پیدایی افکار، عقاید، ادیان و فلسفه‌ها را ندانیم، نتیجه آن می‌شود که تاریخ تفکر بشر در کلیت آن، تاریخ حوادث و رخداد‌های بی‌ربط و مجزا از یکدیگر جلوه کند و تسلسل منطقی خود را از دست دهد. رخدادها

و حوادث بدون تسلسل به رعد و برق در آسمان صاف و بی‌ابر را ماند، بدون رعایت پیامدهای تاریخی و منطقی حوادث و رویدادهای به‌ویژه فکری، بی‌تعادلیها، و معجزه‌پرستیهای فکری بار آید.

در کلیت آن بودیزم و شخصیت‌گوتاما بودا به صورت خاص آن، محصول مناسبات فکری عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی دوران خود بوده که مسلماً قبل بر آن رشته ادیان و عقایدی دیگری وجود داشته‌اند که از آن جمله برجسته‌ترین آنها هندووییزم بوده است.

مقدمتاً باید یادآور شد که در این بحث به مسائل فکری خواهیم پرداخت که عمدتاً بازگوکننده نکات اساسی افکار ساکنان دیار ما خواهد بود؛ زیرا در کشور ما و در آثار مختلف تاریخی، ادبی، سیاسی، اقتصادی و دینی از باستانی بودن فرهنگ و غنایی آن بحثهای صورت گرفته، که گاه‌گاهی هم توضیح و تشریح مناسبی را باز یافته است. ولی به تاریخ افکار، پیدایی اندیشه‌ها، چگونگی سرشت و سرنوشت آنها، تشکل و تکامل آنها، متأسفانه تماس کمتری صورت گرفته، یا اینکه نگارنده با فقدان و کوتاهی مطالعه‌ای که دارم، نتوانسته‌ام به آنها دست یابم. به هر صورت واقعیت این است که خواستم افکار و عقاید همین خطه باستان را با در نظر داشت تسلسل تاریخی و برخورد منطقی البته تا آنجایی که در حد توان و امکان بوده به بحث گیرم تا باشد گام کوچکی در راه هزار ساله به شمار آید با آنکه لازم بود قبل بر آن از زردشتیزم و میتراوییزم بی‌اغازم و بعد بیایم بر سر پیدایش و گسترش آیین بودایی و سپس ظهور دین مقدس اسلام پخش و پذیرش آن در کشور ما افغانستان. ولی طوری که واقع شده و دلایل مختلف از جمله نزدیکی این دوره و طول عمر آن و موجودیت معایب متعدد و مقداری هم آثار و برعکس حتی نبود آثار و مواد درباره زردشتیزم و میتراوییزم در کتابخانه‌های افغانستان، سبب آن گردید تا در زمینه آیین بودایی مکث صورت گیرد. هرگز مدعی نخواهم بود و این خود ناگفته پیداست که نکات نظر ارائه شده موجود ناقص و ناتکمیل بوده و هدف از آن همانا تصحیح نمودن شیوه و نحوه برخورد با قضایا و متون توسط نویسنده از سوی خواننده‌گان و پژوهنده‌گان گرانمایه بوده و می‌باشد، تا اینکه در آینده بتواند خلأهای موجود را در نظر گرفته و در پی رفع آن برآید.

این خامه اگر بتواند بحثی را در این زمینه ایجاد نماید و عطف توجه پژوهشگران فرهیخته ما را به این نکته نماید که مردمان سرزمین ما در پویه تاریخ اندیشه‌های داشته‌اند و این بار معنوی کاوش گردد، کاستیها و کمبودهای غامض از میان رفته تا با علاوتهای لازم در غنامندی آن اضافتهای علمی و معنوی صورت گیرد تا باشد که به حد اعلایی مقصد خود دست یافته باشیم.